

متن پرسش

سلام علیکم: دانشجو جلوی سلفی که از قضا مختلط هم هست، تجمع می‌کند. پسر آن شعار زن زندگی آزادی می‌دهد و دختر آن شعار مرد میهن آبادی. با خودم می‌گویم این همان چیزی که من هم می‌گفتم. من هم می‌خواستم اما چرا این حرفها شنیده نشد و حال خراب من جایی گفته نشد؟ چرا آن زمان که می‌گفتم که در مسجد، ورودی و مکان بهتر برای مردها است و زنان در حاشیه‌اند در حالی که مسجد پیامبر جایی بود که دختر می‌توانست از امام جماعت آن شوهر بخواهد، کسی صدایمان را نشنید که الان دختر بگوید که من از سمت مردها از مسجد خارج می‌شوم و یا صدایش را موقع صلوات فرستادن بلند کند؟ چرا آن اوقاتی که حال ما واقعا بد بود و هست و حوصله کلاس رفتن نداشتیم، مجبور به امتحان دادن هم شدیم اما الان می‌گویند که حال همه ما خوب نیست و بچه‌ها دارند کشته می‌شوند و کلاس نمی‌رویم و کلاس هم تشکیل نمی‌شود؟ چرا افرادی که خودشان نون به خون این بچه‌ها زدند، از کودک کشی اظهار تاسف کردند؟ چرا سیاست همه چیز را به نفع خود مصادره می‌کند؟ چرا کسی نشنید که کیان یک نفر نبود و نیست و کودک و بچه‌هایمان در این قتلگاه دارند زجر می‌کشند و با چیزهایی مواجه اند که نسل سالخورده تا آن را دید تحمل نکرد؟ چرا بچه و زن را کسی گردن نمی‌گیرد؟ چرا دشمن با همه حماقتش بهتر از ما حال ما را فهمید و ما این گونه همچنان صدای مان نمی‌رسد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در جواب سؤال شماره ۳۴۰۲۳ شده است. امید است که در راستای تفکر نسبت به این مسائل، بتواند کمک‌کارتان باشد. موفق باشید